


تحلیل مضمون «سرمایه فرهنگی» به‌منابه امر متجسد و ذهنی در «نهج البلاغه»

msmeymand@yahoo.com

مریم سلیمانی میمند/ دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه دانشگاه میبد

حمید حمیدیان / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد

hamidian.1392@yahoo.com


 orcid.org/0009-0007-2097-176X

احمد زارع زردینی/ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد

zarezardini@meybod.ac.ir

مهدی سلطانی/ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم

m.soltani@bou.ac.ir

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

چکیده

«سرمایه فرهنگی» متجسد یکی از انواع سرمایه‌های فرهنگی است که در روش‌شناسی تحلیل اجتماعی جامعه‌شناس فرانسوی پیر بوردیو نقشی تعیین‌کننده دارد. این پژوهش در نظر دارد تا عناصر سرمایه فرهنگی متجسد و ذهنی را در «نهج‌البلاغه» بررسی و عرضه کند. به عبارت دیگر چطور می‌توان مصادیق سرمایه فرهنگی اسلامی را بر مبنای نظریه سرمایه فرهنگی را پویش نمود؟ مقاله حاضر با استفاده از روش «تحلیل تماتیک» سرمایه فرهنگی متجسد و ذهنی را در «نهج‌البلاغه» بررسی کرده است. نتایج حاصل شده بر این اساس است که ۲۰ مضمون اصلی مقایسه‌ای به صورت ۱۰ مضمون از نظریه بوردیو در مقابل ۱۰ مضمون دیگر از «نهج‌البلاغه» با یکدیگر مقایسه شده‌اند. همچنین ۲۴ مضمون فرعی از خوانش «نهج‌البلاغه» برای قوام بخشیدن به دامنه و ابعاد مضامین به دست آمده و در نهایت از شبکه مضامین به ۴ مضمون کلی رسیده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در رویکرد غربی استنباط از «سرمایه فرهنگی» با رویکرد اسلامی دارای تفاوت‌های ماهوی است؛ بدین‌صورت که در دیدگاه بوردیو سرمایه فرهنگی با مقاصد دنیوی متناظر است، در حالی که نزد امیرمؤمنان علی^ع با تعالی انسان و مقاصد انسانی و اخروی در تناظر است. همچنین سرمایه فرهنگی مدنظر بوردیو جنبه متجسد و عینی دارد و سرمایه فرهنگی از منظر امام جنبه ذهنی و انتزاعی دارد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه، تحلیل تماتیک، سرمایه فرهنگی، نهج‌البلاغه، امیرمؤمنان علی^ع، پیر بوردیو.

مقدمه

کتاب *نهج‌البلاغه* که برآمده از تفکرات، سویه‌های نظری و رویکردهای امیرمؤمنان علیؑ در طول زندگی گوهربارشان بوده، غنی از موضوعات و مفاهیم تربیتی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است. در این بین مسئله «فرهنگ» در نظرات ایشان چندان محل بحث نبوده است. این موضوع به دو علت بوده است:

۱. تمرکز بر روی مراتب اخلاقی و اعتقادی گزاره‌های *نهج‌البلاغه*؛

۲. تمرکز بر نحوه زیست و زمامداری ایشان.

اما اگر واضح و روشن *نهج‌البلاغه* را بکاوییم مسئله «فرهنگ» در آن به خوبی مشخص و قابل ردیابی است. «سرمایه فرهنگی» یکی از مفاهیمی است که در جامعه‌شناسی متأخر مطرح شده است. پیروریو جامعه‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی این مفهوم را در کنار تحلیل انواع دیگر سرمایه به‌مثابه روشی نوین برای فهم و درک جامعه مطرح کرده است.

۱. بررسی مفاهیم

۱-۱. سرمایه فرهنگی

«سرمایه فرهنگی» یکی از انواع سرمایه است که در روش‌شناسی تحلیل اجتماعی بوردیو جامعه‌شناس و مردم‌شناس فرانسوی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. وی به اجمال «سرمایه فرهنگی» را شامل ذائقه، منش، تمایز و سبک زندگی می‌داند؛ اما صرفاً به واسطه چنین گزاره‌ای خلاصه‌وار نمی‌توان به جنبه‌های دیگر سرمایه فرهنگی دست یافت. در نتیجه نیاز است به‌طور عمیق و موشکافانه «سرمایه فرهنگی» مدنظر بوردیو را بررسی نماییم:

۱-۲. انواع سرمایه فرهنگی

از نظر بوردیو «سرمایه فرهنگی» به سه صورت می‌تواند باشد:

۱-۲-۱. بعد ذهنی

این بعد شامل تمایلات و گرایش‌های روانی فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی است. این حالت از سرمایه فرهنگی که نوعی ثروت بیرونی و بخش جدایی‌ناپذیر از فرد است و بوردیو آن را «سرمایه فرهنگی همراه با تولد» می‌نامد، نوعی آمادگی مداوم ذهنی بوده و قابل انتقال و یا اکتساب از طریق خرید و فروش یا مبادله نیست. این سرمایه بیشتر جنبه انتزاعی دارد و چندان قابل مشاهده نیست و به عینیت نمی‌رسد.

۱-۲-۲. بعد عینی

بعد عینی درست مقابل بعد ذهنی است و به عینیت می‌رسد و رؤیت‌پذیر بوده و قابل اندازه‌گیری است. این بعد میزان مصرف کالاهای فرهنگی فرد را شامل می‌شود و به مصرف محصولات فرهنگی بازمی‌گردد. این سرمایه در

اشیای مادی (مثل نوشتار، نقاشی، و ابزار) قابل انتقال است. از این‌رو، هم می‌توان بعد مادی برای آن قائل شد (سرمایه اقتصادی) و هم بعد نمادی (سرمایه فرهنگی).

۳-۲-۱. بعد نهادی

بعد مزبور مدارک و مدارج تحصیلی، علمی و فرهنگی فرد را شامل می‌شود و حالت نهادی شده نوعی رسمیت بخشیدن نهادی به سرمایه فرهنگی فرد است. این مدارک نوعی نرخ تبدیل بین سرمایه فرهنگی و اقتصادی برقرار می‌سازد و این کار را از طریق تضمین ارزش مادی برای یک سرمایه تحصیلی معین انجام می‌دهند (شارع‌پور و خوش‌فر، ۱۳۸۱).

۲. هدف پژوهش

هدف پژوهش حاضر به صورت کلی مقایسه میان «سرمایه فرهنگی» مدنظر بوردیو است که جنبه متجسد و عینی دارد و «سرمایه» فرهنگی در اسلام که ویژگی ذهنی و انتزاعی دارد. برای دستیابی به عناصر / مضامین سرمایه فرهنگی اسلامی به کتاب گرانقدر *نهج‌البلاغه* مراجعه کردیم و سعی نمودیم از خوانش و تأمل در محتوای این کتاب، مضامین سرمایه فرهنگی اسلامی و ذهنی را استخراج و با مضامین سرمایه فرهنگی در نظریات بوردیو مقایسه نماییم تا بتوانیم برای شاخص‌های سرمایه فرهنگی بدیل‌هایی اسلامی و متناظر با فرهنگ اسلام شناسایی نماییم.

همچنین به نظر می‌رسد تعریف موجود از «سرمایه فرهنگی» به‌طور تام و کامل نمی‌تواند پاسخگوی عناصر متفاوت سرمایه فرهنگی در کشورهای دیگر و به تبع آن فرهنگ‌های دیگر باشد. از این‌رو نظریه بوردیو نمی‌تواند مبنایی برای بازشناسی عناصر سرمایه فرهنگی در دیگر فرهنگ و کشورها باشد.

یافتن بدیل‌هایی برای بازیابی سرمایه فرهنگی در فرهنگ اسلام که تا به امروز گرچه جسته و گریخته بدان پرداخته شده است، اما به نظر می‌رسد بحث‌هایی جدی حول آن می‌تواند صورت گیرد و مصادیق سرمایه فرهنگی اسلامی بر مبنای نظریه سرمایه فرهنگی پیگیری و پوشش شوند.

پژوهش حاضر سعی دارد به این سؤالات پاسخ دهد که عناصر سرمایه فرهنگی در نظریه بوردیو که جنبه متجسد و عینی دارند، با کدام مفاهیم ذهنی به‌منابه سرمایه فرهنگی در *نهج‌البلاغه* قابل جایگزینی است؟ از این‌رو این پژوهش مقایسه‌ای میان عناصر متجسد سرمایه فرهنگی در نظریه بوردیو و عناصر برگزیده سرمایه فرهنگی و ذهنی در *نهج‌البلاغه* است. همچنین ارزیابی عناصر و مبنای سرمایه فرهنگی ذهنی از دیدگاه *نهج‌البلاغه* چه نتایجی در بردارند؟

در بررسی سرمایه فرهنگی متجسد و ذهنی، کاربردی‌سازی این نظریه و تطبیق آن در سطوح کلان فرهنگی براساس آموزه‌های *نهج‌البلاغه* جنبه نوآورانه این پژوهش است. وجه نوآوری بارز دیگر این پژوهش رویکرد انتقادی آن به سرمایه فرهنگی مدنظر نظریه‌پردازان (بوردیو) و به‌طور کلی غرب است که با مصنوعات فرهنگی سنجیده

می‌شود. همچنین دستاورد پژوهش می‌تواند روند سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌یات کلان نهادهای فرهنگی مبتنی بر نگاه امیرمؤمنان علیؑ به فرهنگ و سرمایه فرهنگی را تسهیل نماید.

۳. پیشینه بحث

در بررسی مفهوم «سرمایه فرهنگی» و ارتباط آن با *نهج البلاغه* پژوهش‌هایی هرچند کم، اما معنادار انجام شده است که بررسی آنها نشان‌دهنده اهمیت مسئله است. مرور پیشینه این پژوهش بر مبنای بیشترین نزدیکی با مفهوم «فرهنگ» و «سرمایه فرهنگی» انجام پذیرفته؛ زیرا گستره کارهای انجام‌شده بیشتر با مفاهیم مزبور صورت گرفته است. کتاب *اسلام و سرمایه اجتماعی: با رویکرد فرهنگی* (فضیحی، ۱۳۸۹)، سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی را در قالب سرمایه اجتماعی بررسی کرده است. در این کتاب «سرمایه فرهنگی» در قالب سرمایه اجتماعی بررسی شده است؛ اما در پژوهش پیش‌رو خود سرمایه فرهنگی در تمام ابعادش بررسی خواهد شد. بحث دیگر تفاوت میان عناصر سرمایه فرهنگی و اجتماعی است. نویسنده با رویکرد کمی عناصر سرمایه اجتماعی مانند ارتباط با روش «پیمایشی» را بررسی کرده است.

مقاله «تعامل فرهنگ با سایر مؤلفه‌های قدرت ملی از دیدگاه امام علیؑ» (بابایی، ۱۳۸۴)، رفتار انسان را در ارتباط با مفهوم «فرهنگ» مطالعه کرده است.

مقاله «مبانی آموزش از دیدگاه امام علیؑ» (علوی، ۱۳۸۵)، موضوع «آموزش» را هدف قرار داده است. نکته اساسی در پژوهش مبحث «فرهنگ» در آموزش است که در هریک از بخش‌های مستتر در قالب گزاره‌های آموزشی بدان پرداخته شده است.

مقاله «تأثیر روابط میان فرهنگی بر شیوه زمامداری از دیدگاه حضرت علیؑ» (ولیخانی و رحمتی، ۱۳۹۱)، نظام فکری و فرهنگی امام علیؑ را بازخوانی کرده است. نتایج نشان می‌دهد که حضرت علیؑ فرهنگ‌های نادرست را با دلیل و منطقی روشن، رد و فرهنگ و آداب و رسوم صحیح را تأیید و مطابق با آن رفتار می‌کرده است. مقاله «بررسی تطبیقی تربیت عقلانی از دیدگاه حضرت علیؑ و جان دیویی» (انصافی مهربانی و مدور، ۱۳۹۳)، نقاط اشتراک و افتراق رویکرد دو شخصیت را می‌کاود. مقاله با روش اسنادی «تربیت عقلانی» در گفتارهای حضرت و جان دیویی را مقایسه می‌کند. با توجه به گفتارهای امیرمؤمنانؑ در این نوشتار، می‌توان تربیت عقلانی را رشد و پرورش عقل را تعریف کرد.

مقاله «روش‌شناسی مواجهه امام علیؑ با فرهنگ اخلاقی جاهلیت در نهج البلاغه» (قاسم‌پور و شناسوند، ۱۳۹۶)، موضوع مرکزی حول «فرهنگ جاهلیت» قبل و بعد از برآمدن اسلام را بررسی می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد امام علیؑ در *نهج البلاغه* به انکار کامل اخلاق جاهلی پرداخته است.

مقاله «روابط اجتماعی و اخلاق از دیدگاه حضرت علیؑ در نهج البلاغه» (محقق و صحابت انور، ۱۳۹۶)، به مسئله روابط اجتماعی انسان‌ها در جامعه پرداخته است. نویسندگان از درون همین امر به مفهوم «فرهنگ» هم نیم‌نگاهی انداخته‌اند.

۴. روش پژوهش

روش برگزیده این پژوهش «تحلیل تماتیک محتوایی» است. «تحلیل تماتیک» یکی از روش‌های مرسوم در تحلیل داده‌های کیفی است. این تحلیل به فرایند شناسایی الگوها و داده‌ها در متن می‌پردازد. براساس آراء کلارک و براون (۲۰۰۶) «تحلیل تماتیک» بیشتر یک روش مستقل است تا یک روش پژوهشی. این روش برای بسیاری از پژوهش‌ها قابل استفاده است؛ زیرا به رویکرد و یا معرفت خاصی وابسته نیست (کلارک و براون، ۲۰۰۶).

این پژوهش پژوهشگر مضامین برآمده را از دو منبع گوناگون به صورت مضامین مقابل هم استفاده کرده است؛ بدین صورت که یک طرف مضامین از نظریه «سرمایه فرهنگی» بوردیو استخراج شده، و طرف دیگر آن از کتاب *نهج البلاغه*. در ادامه هر یک از مضامین برآمده از نظریه «سرمایه فرهنگی» بوردیو با مضمونی از کتاب شریف *نهج البلاغه* بازیابی شده است. در کنار مضامین اصلی مضامین فرعی هم قابل بازشناسی بوده که پژوهشگر کوشیده است آنها را تشخیص دهد و بدان‌ها اشاره نماید.

بنا بر نظر کلارک و براون آغاز هر پژوهشی که بر مدار «تحلیل تماتیک» باشد با گزاره‌ها آغاز می‌گردد و سپس از درون گزاره‌ها مفاهیم ساخته می‌شوند (همان، ص ۸۳). در پژوهش پیش رو، مضامین از گزاره‌ها در دو سطح مجزا ساخته شده‌اند؛ ابتدا مضامین اصلی در مقابل هم و سپس در سطحی خردتر مضامین فرعی.

۵. تحلیل و بررسی مضمون‌ها

در تحلیل و بررسی مضامین یافت شده در نظریه «سرمایه فرهنگی» به مثابه امر متجسد و ذهنی ۲۰ مضمون اصلی مقایسه‌ای به صورت ۱۰ مضمون از نظریه بوردیو در مقابل ۱۰ مضمون دیگر از *نهج البلاغه* با یکدیگر مقایسه شده‌اند. مضامین برآمده از *نهج البلاغه* و متناظر با فرهنگ اسلامی شامل «تأمل و اندیشه»، «تفکر ایجابی»، «بصیرت»، «توکل»، «خلافت»، «رشد»، «زهد»، «قتاعت»، «منافع جمعی» و «یادگیری» هستند. در ادامه، در کنار مضامین اصلی، مضامین فرعی برای قوام بخشیدن به دامنه و ابعاد این مضامین برای جایگزینی انتخاب شده‌اند. مضامین مؤلفه‌های «سرمایه فرهنگی» و خود «سرمایه فرهنگی» به لحاظ مضمونی و معنایی در مقابل مضامینی با درون‌مایه فرهنگی از *نهج البلاغه* مقایسه شده‌اند.

۱-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «مطالعه» در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «تأمل و اندیشه» در «نهج البلاغه»

نزد بوردیو یکی از شاخصه‌های سنجش سرمایه فرهنگی «میزان مطالعه» است. درواقع میزان کمی مطالعه رابطه مستقیمی با سرمایه فرهنگی دارد. بوردیو چنین مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد میزان (کمی) مطالعه در میان افرادی که سرمایه فرهنگی بالاتری دارند بیش از دیگران است (شویره و فوتن، ۱۳۸۵، ص ۵۹۴).

همچنین وی معتقد بود: مطالعه در بین چنین افرادی جنبه سرگرمی ندارد و بیشتر یک عمل و کنش جدی است. این کنش جدی در قالب عملکرد، نقش واسطه را بین عادت‌واره و جهان اجتماعی ایفا می‌کند. از یک سو

عادت‌واره از طریق عملکرد ساخته می‌شود، و از سوی دیگر در نتیجه عملکرد است که جهان اجتماعی خلق می‌شود (همان، ص ۵۹۴).

افراد دارای موقعیت ساختاری یا طبقاتی مشترک، تجربه‌های مشابه و تکرارشونده‌ای دارند که عادت‌واره مشترکی ایجاد می‌کنند، که این عادت‌واره به نوبه خود، به اعمال اجتماعی آنان ساختار می‌بخشد و دستورالعمل‌هایی را تنظیم و اعمال کنشگران را محدود می‌سازند؛ اما در عین حال اجازه نوآوری فردی را هم می‌دهد (سیدمن، ۱۳۸۶، ص ۱۹۶).

در سوی دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام هر عملی را که مبتنی بر تأمل و تعقل از پیش انجام شده باشد، پاس می‌دارند. نزد ایشان انسان از هر طبقه و جایگاهی با تعقل و تأمل در کارها می‌تواند نه تنها خود را به لحاظ زیستی - انسانی ارتقا بخشد، بلکه می‌تواند امور خود را در هر مرتبه‌ای اصلاح کند؛ بدین معنا که آدمی از ظواهر امور عبور نماید و در فرجام آن بیندیشد. ایشان همواره ارزش و اهمیت خاصی برای عقل قائلند.

در خطبه ۱۰۶ به این موضوع اشاره می‌کنند که برای رسیدن به یک حقیقت، سه مرحله وجود دارد: نخست پیدا کردن جایگاه آن، سپس، فهمیدن، و بعد تحلیل دقیق (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۶۶-۴۷۹).

ایشان در سه جمله کوتاه مراحل سه‌گانه رسیدن به حقیقت را بیان فرموده‌اند: اول. اسلام نور درخشانی است که افراد را به سوی خود فرامی‌خواند تا به آن برسند. دوم. اسلام برای کسانی که آن را تعقل کنند قابل درک است. سوم. کسانی که در آن تدبر کنند به مغز و حقیقت آن می‌رسند (همان).

درواقع، میزان کمیّت مطالعه نیست، بلکه کیفیتی درآمیخته با تأمل بر گزاره‌های خوانده شده است تا بتوان آن را از روی منطق و فهم خود عبور داد.

«تأمل و اندیشه» مضمون جایگزین از **نهج البلاغه** به جای مضمون «مطالعه» در رویکرد بوردیو است؛ زیرا صرف میزان کمی مطالعه مدنظر نیست، بلکه تأمل و اندیشه برآمده از مطالعات مدنظر است. بوردیو با مبنا قرار دادن میزان کمی مطالعه، سرمایه فرهنگی را به اعداد و وجه کمی گرایانه تقلیل می‌دهد، اما در سوی دیگر، امام با مبنا قرار دادن تأمل و اندیشه به بعد کیفی و ذهنی نظر دارند.

۲-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «تحصیلات دانشگاهی» در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «تفکر ایجابی» در «نهج البلاغه»

از دیدگاه بوردیو «تحصیلات» یکی از عناصر مهم سنجش سرمایه فرهنگی به شمار می‌آید. براساس مفهوم «سرمایه» در میدان آموزش، سرمایه‌های گوناگونی (مانند سرمایه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و نمادین) وجود دارند و هر کدام از معلمان به‌مثابه اعضای این میدان، حجم و ترکیب خاصی از این اشکال سرمایه را در تملک دارند (محمدی فردین و دیگران، ۱۳۹۹).

به عبارت دیگر، در میدان آموزش، سرمایه اقتصادی (درآمد)، سرمایه فرهنگی تجسم یافته (دانش و مهارت) سرمایه فرهنگی نهادی (مدرك تحصیلی، مدارک ضمن خدمت) و سرمایه نمادین (شهرت و سرمایه اجتماعی) شبکه

روابط اجتماعی موجود هستند و برای دستیابی به آنها معیارهایی نیز مشخص شده است. با وجود اشکال گوناگون سرمایه، در میدان آموزش، سرمایه محوری سرمایه فرهنگی - به‌ویژه سرمایه فرهنگی تجسم یافته - است (همان).
بورديو معتقد بود: رقابت در میدان تحصیل، اجتناب‌ناپذیر است. افراد در این میدان در تکاپوی اخذ موقعیت‌های بالا هستند تا بدین‌وسیله بتوانند سلطه دانشگاهی و مشروع بر دیگران - که همان دانشجویان سطوح پایین‌تر هستند - داشته باشند. این موضع‌گیری‌ها در میدان دانش، گرچه اجتناب‌ناپذیرند، اما دانش و تحصیل را از رسالت و سوبه ایجابی خویش دور می‌سازند.

اما در سوی دیگر، از نگاه امام^ع این اندیشه و تفکر ایجابی اسلامی است که مبنای سرمایه فرهنگی به شمار می‌آید. از این رو می‌توان گفت: تحصیلات و طی مدارج بالا به‌طور قطع منتج به خود سرمایه فرهنگی نمی‌شود، بلکه نحوه تفکر و معرفت است که می‌تواند به سرمایه فرهنگی فاخر و فائق بینجامد. در نتیجه، تحصیلات در این توصیف، تصحیح می‌شود و به‌دنبال مفاهیم «معرفت و اندیشه» می‌آید. درواقع، معرفت و اندیشه فارغ از تحصیلات و متقدم بر آنهاست.

امیرمؤمنان علی^ع در باب «علم و معرفت» در حکمت ۴۷ در مقام مقایسه، برتری علم را بر مال دنیا ثابت می‌کند: اولین امتیاز علم بر مال این است که موجب پاسداری انسان می‌شود، در حالی که مال بعکس آن است. دوم. علم با انفاق زیاد می‌شود. سوم. امتیاز علم پایداری آن است. چهارم. امام^ع در ادامه اشاره می‌کند که علم موجب نیکنامی است. پنجم. علم حاکم است. ششم و آخرین برتری علم بر مال به زنده بودن علم و عالمان است (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۶۳).

در حکمت فوق، امام علم و تحصیل را متناظر با معرفت و حکمت می‌دانند. درواقع هدف علم‌آموزی تنها به افزودن دانش منتهی نمی‌شود، بلکه باید به بخشش معنوی منتهی گردد. همان‌گونه که امام افرادی را مثال می‌زند که از نور دانش روشنی نطلبیده‌اند - درواقع - کسب علم صرف هم نمی‌تواند به رستگاری منتج شود. در نتیجه، سرمایه فرهنگی مبتنی بر علم و تحصیل از دیدگاه امام همراه با معرفت علمی و عملی قرار می‌گیرد.

نقص نتیجه‌گیری بورديو در این است که تنها بر اخذ مدارک دانشگاهی نظر دارد و آن را مبنای سنجه سرمایه فرهنگی قرار می‌دهد، در حالی که از نظر امام^ع علم‌اندوزی با این روش به معرفت نمی‌رسد؛ زیرا انسان باید علم را با اندیشه و تعقل و پیروی از خداوند در زندگی‌اش جاری سازد.

۳-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «سبک زندگی» در نظریه بورديو بر پایه آموزه «مضمون بصیرت» در «نهج‌البلاغه»

مفهوم «سبک زندگی» در نظریه «سرمایه فرهنگی» بورديو جایگاه مهمی دارد؛ زیرا وی تمام کنش‌های انسانی را از منظر سبک زندگی نهادینه شده پی می‌گیرد. «عادت‌واره» هم مفهومی برگرفته از سبک زندگی است و در عین حال می‌تواند علت سبک زندگی متفاوت در افراد باشد. نقطه تعیین‌کننده برای بورديو آنجا شکل می‌گیرد که سبک‌های زندگی تأثیر بسزایی در کسب انواع سرمایه دارند.

در نظریه بوردیو «سبک زندگی» که شامل اعمال طبقه‌بندی‌شده و طبقه‌بندی‌کننده فرد در عرصه‌هایی همچون تقسیم ساعات شبانه‌روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه‌های معاشرت، اثاثیه خانه، آداب سخن گفتن و راه رفتن است، در واقع عینیت‌یافته و تجسم‌یافته ترجیحات افراد است. از یک سو، سبک‌های زندگی شیوه‌های مصرف عاملان اجتماعی است که دارای رتبه‌بندی‌های گوناگونی از لحاظ شأن و مشروعیت اجتماعی‌اند. این شیوه‌های مصرفی بازتاب نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی‌اند. اما چنان‌که بوردیو در کتاب *تمایز بر حسب منطق دیالکتیکی* نشان می‌دهد، مصرف صرفاً راهی برای نشان دادن تمایزات نیست، بلکه خود راهی برای ایجاد تمایزات نیز هست (ده‌چشمه و داداشی آرائی، ۱۳۹۵، ص ۹۸، به نقل از: باکاک، ۱۳۸۱).

مسئله‌ای که می‌توانیم آن را با توجه به گزاره‌های امام^ع در *نهج‌البلاغه* دنبال نماییم، مفهوم «بصیرت» است که فارغ از سبک زندگی و در عین حال وابسته به سبک زندگی است. در خطبه ۱۵۳ اشاره می‌کند که «بینا کسی است که (با گوش خود) بشنود و بیندیشد و (با چشم خود) ببیند و عبرت گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۶ ص ۶۹). نزد ایشان بصیرت افراد می‌تواند پایه‌ای برای سبک زندگی آنها باشد. به عبارت ساده‌تر، بصیرت هر کس سبک زندگی وی را تعیین می‌کند. به واقع، تمایز در بصیرت به بینش‌های متفاوتی در سبک زندگی می‌رسد.

در سوی دیگر، در نظریه فرهنگی بوردیو سبک زندگی افراد رابطه تنگاتنگی با بینش آنها پیدا می‌کند. در این نگاه سبک زندگی مبنای قرار می‌گیرد. در نتیجه هرچه سبک زندگی یک فرد با مصرف کالاهای فرهنگی بیشتر عجین شده باشد، بالتبع آن فرد از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردار است و بدین‌روی با سبک زندگی خاصش بین خود و دیگران تمایز برقرار می‌کند.

اما از نظر امام^ع تمایز در بصیرت افراد به سبک زندگی‌های متفاوتی منجر می‌شود. بنابراین تفاوت در بصیرت بودن انسان‌ها مبناست. در نتیجه با میل به چنین تمایزی «بصیرت» جنبه یک سرمایه فرهنگی پیدا می‌کند. بنابراین چنین مفروضی صحیح به نظر می‌رسد. هرچه فرد از نظر بصیرت‌ورزی در مراتب والاتری باشد، به همان میزان هم سبک زندگی‌اش با نحوه بینش وی همسان و متناظر می‌شود.

۴-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «پایش / کسب سرمایه فرهنگی» در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «توکل» در «نهج‌البلاغه»

از دیدگاه بوردیو مفهوم «کسب» و یا دستاورد فرهنگی از تلاش نیروهای اجتماعی - که همان مردم باشند - برای کسب و تملک انواع سرمایه حکایت دارد، در حالی که تلاش در میدان برای کسب سرمایه‌ای خاص، گاه به جست‌وجوی آن می‌رسد. کسب سرمایه موضوع اصلی منازعه در هر میدانی است. «کشمکش» خصوصیت دائمی همه میدان‌هاست که در هر میدان به صورت خاصی بروز می‌یابد (پیربابایی و سلطان‌زاده، ۱۳۹۴). بنابراین قواعد میدان با کشمکش و کسب همسو می‌باشد.

در جامعه امروزی افراد همواره می‌کوشند تا به نحوی سرمایه‌ای - هرچند ناچیز - کسب کنند تا بدین‌وسیله بتوانند موقعیتی در جهت آمال و اهداف خود فراهم نمایند؛ اما چنین رویکردی به موضوعات

افراد) اجتماع، آنها را نظر جنگاوری در نظر می‌گیرد که پیوسته در زندگی در حال جنگ برای به دست آوردن سرمایه‌ای هستند. در واقع با چنین چشم‌اندازی می‌توان استنباط کرد پیش از آنکه سرمایه در میدان مهم باشد، جنگ و کشمکش افراد با یکدیگر مهم می‌نماید و بالتبع در این میان عده‌ای در بالا و دیگران در ذیل قرار می‌گیرند. از این رو در یک میدان، همواره بین کنشگران منازعه‌ای وجود دارد که در دو جهت صورت می‌گیرد: کسب سرمایه، تغییر قواعد حاکم بر میدان.

از یک سو کنشگر می‌کوشد تا به طریقی به کسب سرمایه‌های حاضر در میدان بپردازد و از سوی دیگر تلاش می‌کند تا قواعد و اصولی را که بوردیو آنها را «قواعد بازی» می‌نامد، به نفع خود و در جهت امکان کسب سرمایه بیشتر تغییر دهد (پیربابایی و سلطان‌زاده، ۱۳۹۴).

از نظر امام علیه السلام جامعه میدان جنگ نیست، بلکه می‌توان آن را نظیر موقعیتی برای شناخت بیشتر خود و شیوه‌هایی برای بازسازی خویش در نظر گرفت. برای نمونه، در *نهج البلاغه* مضمون «توکل» به مثابه راهبردی اخلاقی و فرهنگی در جهت نیل به اهداف توصیه شده است. اینکه تا چه میزان توکل می‌تواند مفید واقع شود، تبیین و توصیفاتی از سوی امام علیه السلام ارائه شده است.

در سطحی دیگر توکل به لحاظ راهبردی، تنافری با کسب و به دست آوردن ندارد، بلکه صورت نهایی تلاش‌های انسان با توکل به خداوند انجام می‌پذیرد. در نگاه بوردیو انسان‌ها در طول زندگی خویش همزمان در پی کسب انواع سرمایه به شیوه‌های گوناگون می‌کوشند، لیکن در نگاه امام علیه السلام «کوشش» مفهومی لازم، اما غیر کافی است؛ زیرا به ثمر نشستن تلاش‌های انسان در تحصیل توکل، به نتیجه می‌رسد.

حکمت ۳۱۰ *نهج البلاغه* مبتنی بر این موضوع است که از نشانه‌های کمال یقین، خوش‌بینی به خدا و توکل بر اوست. «توکل» در گزاره مزبور، پیامد اعتقاد کافی به خداست. اما نکته مهم در حکمت مثالی اشاره به نقش فرهنگی مضمون «توکل» است. به عبارت دیگر «توکل» فارغ از مفهوم اعتقادی، به نحوی با فرهنگ زیستی افراد ارتباط دارد.

مفهوم دیگری که بوردیو در تحلیل کسب سرمایه فرهنگی و به‌طور کلی انواع سرمایه از آن غفلت کرده اعتقاد به مضمون «سرنوشت» است. «سرنوشت» گرچه مفهومی اعتقادی و حتی عمیق‌تر است که با فلسفه زیستن سروکار دارد، اما در تحلیل سرمایه می‌تواند مهم جلوه کند. امام علیه السلام در بخشی از خطبه ۲۱۳ اشاره می‌کنند که خداوند همه امور را بی‌آنکه نیاز به تفکر و یا رجوع به ضمیر و وجدان داشته باشد، اندازه‌گیری کرده است.

در گزاره مزبور، امام علیه السلام با رویکردی کلان، فارغ از مباحث پیشین در باب کسب کردن، مفهوم «سرنوشت» را توصیف می‌کنند. در واقع مفهوم دیگری که به توکل ارتباط دارد «سرنوشت» است. سرنوشت به لحاظ کارکرد، تنافری با مضمون‌های «تلاش» و «توکل» ندارد، بلکه می‌تواند نتیجه‌غایی آنها باشد.

حکمت ۲۷۳ مبین این موضوع است، آنجا که امام علیه السلام پس از استدلال بر اینکه آنچه علم خداوند بدان تعلق گیرد، حتماً اتفاق می‌افتد، و آنچه علم الهی به آن تعلق نگیرد اتفاق نمی‌افتد. در حکمت فوق امام نقش سرنوشت را

بیش از تلاش و توکل می‌داند، اما اگر به حکمت فوق‌دقیق‌تر بنگریم نقش تلاش و توکل در کنار سرنوشت به‌گونه‌ای مستتر بیان شده است.

بنابراین سرنوشت در درون تلاش و توکل قرار دارد و پیوسته از آنها تأثیر می‌پذیرد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. عنصر «کسب کردن» یک مفهوم مهم و عملی نزد بوردیو است؛ زیرا افراد برای تمایز میان خود و دیگری، در کل زندگی مدام در حال کسب کردن سرمایه‌های متفاوت هستند. در مقایسه، این نظر وی صحیح است و هیچ نقدی نمی‌توان به آن وارد دانست. اما در فرهنگ اسلامی در کنار «کسب کردن» از عنصری استفاده کردیم که به نحوی بار سرمایه فرهنگی ذهنی را داراست و آن مضمون «توکل» و «سرنوشت» است.

به‌طور خلاصه انسان گرچه باید در زندگی کوشش داشته باشد، اما بدون توکل به سرنوشت خود، نمی‌تواند به مراتب بالای معرفت و فرهنگ برسد. بنابراین «توکل» و «سرنوشت» می‌توانند یک سنجه فرهنگی باشد برای کسانی که مدام در حال کسب کردن هستند و کسانی که در حین کسب انواع سرمایه، از توکل و تأمل در سرنوشت غافل نمی‌شوند. بنابراین نزد بوردیو جست‌وجو و کسب سرمایه فرهنگی مبتنی بر این عمل است که انسان تنها به خویشتن وابسته است و خود یار و یاور خود در زندگی است؛ اما نزد امام انسان تنها نیست و مدام باید علاوه بر تلاش خود به نیروی لایزال توکل کند. چنین به نظر می‌رسد که در این رویکرد، افزایش و کاهش در امر توکل، رابطه مستقیمی با کسب و نیل به سرمایه فرهنگی افراد دارد.

۵-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «طبقه فرهنگی» در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «خلافت» در «نهج‌البلاغه»

بوردیو در تحلیل فضای اجتماعی، جایگاه طبقاتی را براساس نقش سرمایه‌های گوناگون در ساخت‌یابی فضای اجتماعی به سه طبقه تقسیم می‌کند:

- طبقه مسلط که با برتری سرمایه مشخص می‌شود.
- طبقه «خرده‌بورژوازی» که جایگاه متوسطی در فضای اجتماعی دارد.
- توده‌های مردم که ویژگی اصلی آنها فقدان مالکیت است و در انتهای فضای اجتماعی قرار می‌گیرند و سلطه‌پذیرند.

بدین‌رو می‌توان مدعی شد مجموعه متحدی از ترجیحات تمایزبخش در هر فضا و میدان اجتماعی خاص وجود دارد که نشانگر سبک زندگی افراد به شمار می‌رود (عزیزی‌مهر و پیری، ۱۳۹۷، ص ۱۳۹-۱۴۰).

در **نهج‌البلاغه** مضمون «خلافت» را می‌توان در گزاره‌های متفاوتی در قالب نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌ها مشاهده نمود. برای نمونه در بخش چهارم، نامه ۴۵ **نهج‌البلاغه** به مضمون مذکور پرداخته است. امام علیه السلام اشاره می‌کند که هدف از خلقت انسان چیزی جز قرب به خدا و تکامل فضایل انسانی نیست و به یقین، اگر آفرینش این عالم و این همه نعمت و موهبت الهی هدفی جز این داشته باشد لغو و برخلاف حکمت است.

گفتار امام^ع به نحوی از خلاقیت پرسشگری ایشان نشئت گرفته و در قالب یک گزاره مفهومی تنظیم شده است: «من آفریده نشده‌ام که غذاهای پاکیزه مرا به خود مشغول دارد؛ همچون حیوان پرواری که تمام همّش علف اوست و یا چون حیوان رها شده که کارش جست‌وجو کردن علف و پر کردن شکم آن است و از سرنوشتی که در انتظار اوست بی‌خبر است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، نامه ۴۵). سرمایه فرهنگی در این دیدگاه به «خلاقیت پرسشگری» اشاره دارد.

در سوی دیگر بوردیو معتقد بود: طبقات بالا در جامعه نوعی فرهنگ را براساس مطلوبات خویش اشاعه می‌دهند. از چنین منظری دیگر به مضمون «خلاقیت» به مثابه یک سنجه فرهنگی نگاه نمی‌شود، بلکه سلطه فرهنگی طبقات بالای جامعه تعیین‌کننده سرمایه فرهنگی است، فارغ از اینکه عملی دارای خلاقیت باشد یا خیر.

نزد امام^ع خلاقیت فکری و عملی جنبه طبقاتی ندارد، بلکه به نحوی با روحیات فرد و سطح دانش وی مرتبط است. بنابراین از دیدگاه امام^ع معاویه فردی است که کج می‌اندیشد؛ زیرا وی به لحاظ قرار گرفتن در طبقه‌ای برتر و برخورداری از اهرم سلطه، عنان حکومت را در دست گرفته و به همین علت میان خود و امت تمایز قائل بود.

نظیر چنین رویکردی در خطبه ۱۷۶ از سوی امام^ع تکرار شده است. در این خطبه، ذیل «حفظ زبان در پرتو اندیشیدن» این نکته بیان شده است. به عبارت ساده‌تر، خلاقیت به مثابه یک سرمایه فرهنگی بیش از هر چیز نمود خویش را در گفتار نشان خواهد داد. این بخش از خطبه بازگوکننده نقش خلاقیت در سخنوری، اخلاق و نحوه ابراز آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۶ ص ۵۷۴).

«تفکر خلاق» و «تفکر نقاد» بخشی از روند تفکر اسلامی است. خلاقیت می‌تواند در قالب خلق ایده‌ها، راهبردها و سخن شکل گیرد. تفکر خلاق در درازمدت می‌تواند به تفکر نقاد تبدیل شود؛ جایی که نقد از پس تفکر عمیق سر برمی‌آورد.

گاه خلاقیت برخاسته از تفکر به نتایجی می‌رسد که مسائل پیچیده را با کمترین هزینه حل می‌کند. اندیشیدن در آنچه انسان می‌داند، مولد راه‌های جدید است. حضرت این حقیقت را چنین بیان می‌فرمایند: «هر که در آنچه آموخته بسیار اندیشه کند، دانش خود را استوار گرداند و آنچه را نمی‌فهمیده است، می‌فهمد» (علوی، ۱۳۸۵).

در بحث بوردیو مضمون «خلاقیت» به تنهایی به کناری نهاده می‌شود؛ زیرا خلاقیت و هر چه می‌تواند سنجه‌ای برای سرمایه فرهنگی باشد با بحث طبقاتی همراه است. طبقات بالا به علت سلطه فرهنگی به طور طبیعی خلاقیت را هم دارا هستند، و اگر کسی در طبقات پایین قرار داشته باشد خلاقیتش به سبب آنکه در طبقات پایین جامعه است نادیده گرفته می‌شود.

۵-۶. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «سرمایه فرهنگی» در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «رشد» در «نهج البلاغه»

در نظریه بوردیو سرمایه فرهنگی به سه دسته «ذهنیت»، «متجسد» و «نهادی» تفکیک می‌شود. بوردیو بر این باور است که سرمایه اقتصادی می‌تواند برای صاحبش سرمایه فرهنگی و اجتماعی به وجود بیاورد. متقابلاً سرمایه

فرهنگی نیز با کارکرد خود می‌تواند سرمایه اقتصادی به وجود آورد. در این رویکرد، سرمایه فرهنگی به تمایز میان درک افراد از سازوکار فرهنگی و کسب مهارتی برای دریافت درک متفاوت از میدان فرهنگی اشاره دارد که به نوبه خود به رشد فردی می‌انجامد.

به مفهوم «رشد» در نهج البلاغه و در بیانات امام علی علیه السلام به‌مثابه مفهومی فرهنگی نگاه شده است. سویه فرهنگی مفهوم مزبور از آنجا نشئت می‌گیرد که درک «رشد» به فهم عملکرد متضاد عمل درست بستگی دارد. به عبارت دیگر برای رشد و اعتلای خویشتن باید عملکرد متضاد کارکرد آن را بفهمیم.

امام علیه السلام در خطبه ۱۴۷ اشاره می‌کنند که «بدانید! شما رشد را نخواهید شناخت، مگر کسی را که این عمل را ترک کرده است، بشناسید». در این خطبه رشد انسان در پرتو شناخت متضاد عمل درست است و رشد فرهنگی انسان هم از این گزاره پیروی می‌کند.

این در حالی است که در نظریه بوردیو رشد انسان منوط به کسب سرمایه‌های متفاوت در میدان اجتماعی است. موضع امام برای رشد فردی تنها کسب سرمایه نیست، بلکه شناخت و درک عمل خلاف امر درست است. تنها در این صورت است که فرد در وجود خویشتن می‌تواند به لحاظ فردی و اجتماعی رشد کند.

در کلامی دیگر، امام علیه السلام در بخشی از خطبه ۱۹۲ به مفهومی مهم اشاره می‌کنند و آن مفهوم «آزمایش الهی» است. خداوند مخلوقات خود را با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند تا بد و خوب تمیز داده شوند. هر چه افراد از نظر سرمایه فرهنگی در مراتب بهتری قرار داشته باشند، به واسطه همان سرمایه بیشتر مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند.

این در حالی است که در نظر بوردیو افراد با گرایش‌های شناخته‌شده خود، وارد میدان اجتماعی می‌شوند و با آگاهی نسبت به این گرایش‌ها و تمایلات در میدان اجتماعی دست به کنش می‌زنند.

در خطبه مزبور، مسئله مهمی که از دیدگاه امام علیه السلام مطرح می‌شود ناآگاهی نسبت به اموری است که با آن آزمایش می‌شوند. این ناآگاهی فرد را در یک انتخاب کاملاً آزادانه قرار می‌دهد تا با انتخاب‌های خویش و دیدن پیامدهای آن وی به رشد برسد. چنین راهبردی بالاتر از کسب سرمایه فرهنگی است که فرد به شیوه‌های گوناگون و با آگاهی بدان می‌رسد.

می‌توان نقطه افتراق نظر امام علی علیه السلام و بوردیو را در چنین نظری جست‌وجو نمود. رویکردی که کسب رشد و سرمایه فرهنگی متعاقب آن را در پرتو گذر کردن از آزمایش الهی می‌بیند. آزمایش الهی فارغ از تعینات عادت‌واره در نزد بوردیو عمل می‌کند. به عبارت دیگر، در «عادت‌واره» روان و تمایلات فردی از پیش مفروض پنداشته شده فرد که به واسطه محیط و خانواده در خودآگاه فرد انباشته شده تعیین‌کننده تصمیمات اجتماعی است، اما در «آزمایش الهی» یک فرد با توجه به فطرت، فرهنگ و انباشت معنوی که داشته است مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرد.

این مقایسه میان مفهوم «سرمایه فرهنگی» از یک سو و مضمون «رشد» از سوی دگر است. سرمایه فرهنگی آن‌گونه که مدنظر بوردیو است، مبتنی بر به دست آوردن است، فارغ از آنکه این به دست آوردن موجب اعتلا و رشد

افراد شود یا خیر. برای مثال، گرفتن مدرک دانشگاهی و عرضه آن برای فرد، نوعی «سرمایه فرهنگی» است، فارغ از آنکه او رشد علمی داشته باشد یا خیر. اما نزد امام^ع «رشد» اهمیت بسزایی دارد.

امام^ع در جای دیگر (خطبه ۱۴۷) به صراحت به مضمون «رشد» اشاره دارند. براساس مضمون این خطبه، رشد افراد فارغ از آن است که سرمایه فرهنگی را که مدنظر بوردیو بوده اخذ کرده‌اند، یا خیر، بلکه ایشان بیشتر برای شناخت و تأمل در مسائل اهمیت قائلند تا بدین‌وسیله افراد به رشد و شکوفایی برسند. به عبارت ساده‌تر، سرمایه فرهنگی افراد اگر به رشد آنها کمکی نکند باری از فرهنگ ندارد.

۷-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «فاخر و نازل بودن فرهنگی» در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «زهد فرهنگی» در «نهج‌البلاغه»

ورود به عنصر «فاخر بودن» فرهنگی نیازمند آن است که دو مفهوم مهم در نظریه بوردیو را از پیش توصیف نماییم: پترسون و مک‌کارن (۱۹۹۶) مفاهیم «همه چیزخوار» (Omnivore) و «تک‌خوار» (Univore) را با بهره از نظر بوردیو مطرح می‌کنند، گرچه مفاهیم مزبور پیش از این هم نزد بوردیو و با مفهوم «دوکسا» (Doxa) مطرح شده بود. بر این اساس عنصر «فاخر» و کسب کردنش سرمایه فرهنگی فرد را در جامعه ارتقا می‌دهد و در سوی دیگر، «نازل بودن» فرهنگی و پیشبرد آن سرمایه فرهنگی را دچار افت می‌کند.

در **نهج‌البلاغه** امام علی^ع دیدگاه متفاوتی به مفهوم «فاخر بودن» دارند. ایشان به جای مضمون «فاخر» از «زهد» سخن به میان می‌آورند. زاهدان فارغ از قشربندی اجتماعی سلیقه‌های افراد جامعه را مبتنی بر پرهیزگاری در نظر می‌گیرند. امام^ع در بخشی از خطبه ۳۳۰ در وصف زاهدان می‌فرماید: «گروهی از مردم دنیا هستند که دنیاپرست نیستند. آنان در دنیا زندگی می‌کنند، اما آلودگی دنیاپرستان را ندارند. در دنیا با آگاهی و بصیرت عمل می‌کنند و در ترک زشتی‌ها از همه پیشی می‌گیرند. بدن‌هایشان به‌گونه‌ای در حرکت است که گویا میان مردم آخرتند. اهل دنیا را می‌نگرند که مرگ بدن‌ها را بزرگ می‌شمارند، اما آنها مرگ دل‌های زندگان را بزرگ‌تر می‌دانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۵۰۵).

از منظر امام^ع، معنای «زهد» حقیقی آن نیست که انسان زندگی اجتماعی را رها کند و در کنجی گوشه عزلت بگیرد، بلکه مفهوم واقعی «زهد» آن است که در همه‌چیز و همه‌جا اولویت را برای حیات آخرت قائل شود و اسیر دنیا نباشد. در خطبه مذکور، امام^ع در وصف زاهدان، آنها را به واسطه نگاه و رویکرد خاصشان به دنیا و زندگی «زاهد» می‌نامند. زاهدان نه در قشر خاصی هستند و نه در دوگانه «همه چیزخوار» و «تک‌خوار» قرار می‌گیرند، بلکه نحوه رویکردشان به اطراف آنها را متمایز می‌سازد.

اگر بخواهیم همین توصیف را در باب «زهد فرهنگی» انجام دهیم، می‌توان چنین گفت که زهد فرهنگی به انتخاب و گزینش برخی عناصر فرهنگی اشاره دارد که به واسطه آن افراد به سطح معرفت و خودشناسی فرهنگی

بالاتری دست می‌یابند. زهد فرهنگی در این چشم‌انداز وسیع به مثابه سرمایه فرهنگی است. چنانچه انسان از «همه‌چیز خواری» - در معنایی که بوردیو در نظر داشت - احتراز می‌نماید و در سوی دیگر، به فرهنگ خاصی هم رجعت ندارد - آن‌گونه که بوردیو آن را «تک‌خوار» می‌نامد - بلکه در هر عملی به دنبال اعتلای خویش و ورای تفکر این دنیایی است، آن‌گونه است که مدنظر امام^ع بوده است.

در نظر امام^ع زهد فرهنگی به‌مثابه یک سرمایه فرهنگی قابل پذیرش است؛ زیرا سرمایه فرهنگی از رویکرد غربی خویش در نظر بوردیو خارج شده و به رویکردی متناظر با آموزه‌های اسلامی رسیده است. زهد فرهنگی همچنین خط بطلانی است بر دوگانه مذکور که تلاش دارد افراد را براساس ظواهر مصرف فرهنگی طبقه‌بندی نماید.

۸-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «مصرف فرهنگی» در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «قناعت» در «نهج البلاغه»

در نظر بوردیو «مصرف فرهنگی» (یعنی گرفتن کالاهای فرهنگی در سبب خانوارها) نشان‌دهنده سطح سرمایه فرهنگی آنان است. این دیدگاه نیز به سرمایه فرهنگی دیدگاهی حال متجسد دارد. به عبارت دیگر «مصرف» مفهومی کلیدی است. «مصرف» مفهومی است که به زندگی وابسته شده و بدون آن زندگی ناممکن است. تحلیل بوردیو مبتنی بر این موضوع بود که چگونه گروه‌های خاص، به‌ویژه طبقات اجتماعی - اقتصادی، با به‌کارگیری انواع کالاهای مصرفی روش‌های ارائه خوراک و غذا خوردن و مبلمان و تزئین داخلی منزل، برآند که روش زندگی مجزای خویش را مشخص و خود را از دیگران متمایز سازند (کاظمیان و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸، به نقل از: باکاک، ۱۳۸۱).

در سوی دیگر، امام^ع برخلاف ایده «مصرف»، مضمون «قناعت» در زندگی پیش می‌کشند. اینکه چرا «قناعت» با مضمون «مصرف» در تضاد است رویه‌ای است که باید آن را در جامعه امروزی و زیست امروزی در نظر گرفت؛ زیرا قناعت مبتنی بر درک صحیح از نیازهای فردی است که لزوماً با مصرف‌گرایی صرف همخوانی ندارد. برای مثال، در حکمت ۳۹۵ می‌فرمایند: «هر مقدار که قناعت کنی کافی است» (نهج البلاغه، ۱۳۸۲، حکمت ۳۹۵).

در این جمله امام^ع مضمون فرعی «کفایت» حائز اهمیت است. به عبارت دیگر، «قناعت» همسو با «کفایت» است. بنابراین می‌توان چنین مفروضی را تصدیق کرد که از نظر امام^ع هرچه میزان سرمایه فرهنگی نزد افراد در مرتبه بالاتری قرار داشته باشد، به همان میزان قناعت در زندگی آن افراد بیشتر جریان دارد.

البته در نظر بوردیو چنین مضمونی مستتر است، آنجا که وی از «سرمایه فرهنگی» سخن به میان می‌آورد و آن را در مقابل «سرمایه اقتصادی» قرار می‌دهد. درواقع در میدان اجتماعی، افرادی که سرمایه اقتصادی چندانی ندارند از طریق تحصیلات و مانند آن رو به کسب سرمایه فرهنگی می‌آورند تا از این طریق خلأ سرمایه اقتصادی و دیگر سرمایه‌های موجود را جبران کنند.

در نظر امام^ع شرایط و چشم‌انداز چنین موضوعی قدری متفاوت است. ایشان فارغ از اینکه فرد در کدام طبقه اجتماعی زیست کند، «قناعت» را مفهومی فراطبقه‌ای در نظر می‌گیرند که می‌تواند بعد فرهنگی به خود بگیرد. از نظر اسلامی، مضمون «قناعت» می‌تواند بدیلی برای مصرف فرهنگی و همچنین شاخصی برای سنجش سرمایه فرهنگی در عصر مصرف‌زدگی باشد. در واقع قناعت فرد را در مراتب بالای درک و تفهم نسبت به افراد دیگر جامعه قرار می‌دهد که با درایت می‌تواند در هر لحظه نیاز خود را تنها بدان بخشی معطوف گرداند که مورد نیاز اوست.

۹-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «فردگرایی» (نظری) در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «منافع جمعی» در «نهج البلاغه»

با آغاز جریان تجدد (مدرنیته) در غرب تأکید بر فردگرایی روزبه‌روز فزونی گرفت و در مقابل آن، کارکردهایی (مثل خیر جمعی و منافع جمعی) از میان جوامع رخت برپست. بوردیو در تحلیل خود، بر سطوح متفاوت جامعه فردگرایی تأکید کرده است. تحلیل بوردیو رنگ و بویی ایجابی دارد و فردگرایی را متناظر با تلاش در جهت کسب انواع سرمایه‌ها می‌داند (بابایی‌فرد و بارانی، ۱۳۹۸).

نزد امام^ع خیر عمومی و منافع جمعی جایگزین منافع فردی می‌شود. به عبارت دیگر نزد امام^ع انسان‌ها هرچه به لحاظ فرهنگی و اجتماعی در درجات والائتری قرار داشته باشند به همان میزان، تفکر و خیر جمعی باید در آنها فزون‌تر باشد. برای نمونه در نامه ۵۳ ایشان در بخشی از نامه به مالک/اشتر در باب «خیر جمعی» و اهمیت سرمایه فرهنگی، اشاره می‌کنند که «محبوب‌ترین کارها نزد تو کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر بوده، با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد؛ زیرا خشم توده‌های مردم خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد، و حال آنکه اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، خشم نزدیکان ناچیز گردد. در کلام امام^ع منافع جمعی از نظر امام بر منافع فردی اولویت دارد و بدین‌روی ایشان از مفاهیم بنیادی برای پیشبرد گزاره خود بهره می‌جویند. بر این اساس سه مفهوم «حق»، «عدل» و «خشنودی» مردم شناسایی شده‌اند. این سه مفهوم در سطحی دیگر به صورت پنهان، اشاره به میزان سرمایه فرهنگی در بین حاکمان دارند.

برای مثال، امام^ع هنگامی که از خواص جامعه سخن به میان می‌آورند، به نوعی احتراز از منافع فردی را گوشزد می‌کنند و در سوی مقابل، زمانی که به عموم مردم اشاره می‌کنند به منافع جمعی اشاره دارند. از نظر ایشان سطح فرهنگی افراد نشان می‌دهد که تا چه میزان می‌توانند منافع جمعی را بر منافع فردی اولویت دهند. به عبارت ساده‌تر میزان والایی سرمایه فرهنگی رابطه مستقیمی با درک و میل به منافع جمعی در افراد دارد.

به‌طور کلی در رویکرد اسلامی لزوماً به دست آوردن سرمایه امری فردی نیست، بلکه می‌تواند جنبه جمعی به خود بگیرد. از همین‌روست که بر بحث «آموزش» و «عدالت» در آموزش علم به‌مثابه یک سرمایه فرهنگی در اسلام تأکید شده است؛ زیرا سرمایه فرهنگی می‌تواند کاملاً از یک کنش فردی به یک کنش جمعی برسد.

در نظریه «سرمایه فرهنگی» آنچه‌آن‌که مدنظر بوردیو است، افراد در میدان می‌کوشند تا هرکس بنا بر توانایی، امکانات و قدرت خویش سرمایه به دست آورد تا از این طریق میان خود و دیگری تمایز منطقی برقرار کند. گرچه به این رویکرد بوردیو در عصر حاضر بیشتر نگاه شده، منافع فردی در به دست آوردن هر سرمایه‌ای ارجح از منافع جمعی است؛ زیرا به دست آوردن «سرمایه» با مفهوم «فردیت» گره خورده است؛ اما از نظر امام (به‌طور کل تعالیم اسلامی) باید به مشی جمعی و ارتقای سطح جمعی بینجامد؛ زیرا هدف از به دست آوردن سرمایه تشریک آن با دیگران است، فارغ از تمایز و جایگاه‌های متفاوتی که افراد با به دست آوردن آن اختیار می‌کنند.

۱۰-۵. بازشناسی انتقادی - فرهنگی مضمون «مدرک» در نظریه بوردیو بر پایه آموزه «یادگیری» در «نهج‌البلاغه»

مدرک (تحصیلی) یکی از عناصر مهم سنج «سرمایه فرهنگی» در پویش‌ها و تحقیقات بوردیو بوده است. وی معتقد بود: افرادی که سهم چندانی از سرمایه اقتصادی ندارند به دنبال اخذ مدارک بالای دانشگاهی می‌روند تا از این طریق خلأ نبود قدرت اقتصادی خود را پر کنند. تحصیلات فرایند دستیابی و انباشت منابع و سرمایه فرهنگی را تسهیل می‌کند و موجب می‌شود تا دسترسی به منابع و سرمایه فرهنگی صورت گیرد. مصرف فرهنگی هم، به‌ویژه فرهنگ سطح بالا نیاز به منابع و سرمایه‌های فرهنگی دارد. علاوه بر این، در نوع و شیوه مصرف فرهنگی، افراد و ذائقه‌های گوناگون، مصارف فرهنگی متفاوتی دارند (کلانتری و دیگران، ۱۳۹۲).

در سوی دیگر در کلام امام^ع نیل به دانش به خودی خود اهمیت چندانی ندارد و از قِبَل آن نمی‌توان به ژرفای دانش و فرهنگ پی برد. درواقع پیش‌نیاز رسیدن به دانش، نه از مراتب علمی، بلکه فهم و یادگیری آن و به‌کار بستن آن می‌گذرد. امام^ع اشاره می‌کنند که «زیاد اندیشیدن و فهمیدن، سودمندتر از زیاد تکرار کردن و خواندن است» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸۳).

در همین گزاره کوتاه از امام^ع به صراحت به موضوع «یادگیری» اشاره شده است. در اینجا دو واژه «اندیشیدن» و «فهمیدن» به یادگیری، و در سوی دیگر «تکرار کردن» و «خواندن» به نیل به مدارج بالای دانشگاهی اشاره دارند.

بحثی که در این میانه مطرح می‌شود تفاوت میان «یادگیری» و «تلاش برای رسیدن به مدارج بالای علمی» است. از گزاره بالا چنین به دست می‌آید که سرمایه فرهنگی نزد امام^ع رابطه تنگاتنگی با یادگیری علم دارد، نه صرفاً خوانش و تکرار و چه بسا حفظ کردن آن. در سوی دیگر، در نظام فرهنگی بوردیو «مدرک تحصیلی دانشگاهی» یک متغیر مهم و تأثیرگذار برای ارائه سرمایه فرهنگی افراد به شمار می‌آید.

به عبارت ساده‌تر هر قدر افراد مدارک تحصیلی بالاتری داشته باشند سرمایه فرهنگی آنها و به موازات آن، مصرف کالاهای فرهنگی آنها با افراد دیگر متفاوت‌تر است. بنابراین هر چه مدرک تحصیلی بالاتر باشد، افراد از سرمایه فرهنگی والاتری برخوردارند.

در نظر امام علیه السلام شیوه‌های تحصیلی افراد تأثیر چندانی بر سرمایه فرهنگی آنها ندارد، بلکه اصل یادگیری و به‌کار بستن آن و از همه مهم‌تر انتقال و اندیشیدن در آن مهم می‌نماید. نگاهی به حکمت ۴۷ (که در مضمون دوم گذشت) نیز این موضوع را با تبیین بهتری نشان می‌دهد. در حکمت مزبور، ابتدا ایشان علم راستین را در «انفاق علم» جست‌وجو می‌کنند: «همان‌گونه که یاد می‌گیری یاد بده».

این شیوه به‌طور کلی به نوعی گفت‌وگوی فرهنگی میان یاددهنده و یادگیرنده اشاره دارد که از آن معرفت به دست می‌آید، برخلاف تحصیل دانشگاهی که نتیجه آن نیل به مدرک تحصیلی است. در واقع سرمایه فرهنگی مدنظر بورديو با تحصیلات و مدرک تحصیلی ارتباطی مستقیم دارد؛ اما نزد امام علیه السلام سرمایه فرهنگی با یادگیری و یاد دادن مرتبط است و در واقع دیدگاهی است که هدف آن نیل به مراتب خاص یا مدرک خاصی نیست که دال بر مفهومی فرهنگی و اجتماعی باشد، بلکه هدف غایی آن رسیدن به شناخت بهتر خویش و خدا از طریق علم و یادگیری است.

۶. تحلیل و واکاوی مضامین

برای تحلیل و واکاوی داده‌های به‌دست‌آمده، ابتدا عناصر فرهنگی شناسایی می‌شوند، سپس به متن *نهج‌البلاغه* مراجعه می‌کنیم. در مرحله بعد مفهوم هم‌پایه‌ای را می‌یابیم و سپس مبتنی بر مفهوم «سرمایه فرهنگی» مفهوم جدید را بازیابی و تحلیل می‌نماییم. بنابراین کشف، تفسیر و ارتباط الگوهای معنادار در داده‌ها به ما کمک می‌کند که به فهم تازه‌ای از مفاهیم نائل آییم.

۱. مضمون «مطالعه» و «تأمل و اندیشه» به لحاظ ماهوی با یکدیگر تناظر مفهومی دارند؛ اما در این پژوهش در دو سوی متضاد قرار دارند؛ زیرا «مطالعه» به‌مثابه یک سنجه سرمایه فرهنگی دارای بار کمی است. در سوی دیگر «تأمل و اندیشه» یک سنجه کیفی است. در رویکرد اسلامی «مطالعه» و «تأمل و اندیشه» به موازات یکدیگر حاصل می‌شوند.

۲. میدان «دانشگاه» به نحوی مبتنی بر «سرمایه فرهنگی» است و ارتباطی غیرمستقیم با تفکر ایجابی دارد. این دو مضمون در سطح اولیه معناشناسی با یکدیگر ارتباطی نزدیک دارند. بر این اساس در میدان دانشگاه، تفکرات ایجابی جریان دارد که این امر به ارتقای دانش افراد می‌انجامد؛ اما اگر این میدان با قدرت و سلطه دانشگاهی همراه باشد به تفکر سلبی و علیه منش دانشگاهی می‌رسد.

۳. «سبک زندگی» و «بصیرت» دو مضمون متناظر و در عین حال متضاد هستند. اگر سبک زندگی به بصیرت منجر شود به ارتباطی سازنده می‌رسد. از سوی دیگر اگر سبک زندگی در سرمایه فرهنگی به‌مثابه امری متجسد تلقی شود و به ظواهر منتهی گردد از بصیرت دور می‌شود و در این صورت این دو مضمون در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند.

۴. «کسب کردن» یا به دست آوردن مضمونی آمیخته با زندگی امروزی است. از سوی دیگر، «توکل» و «سرنوشت» ریشه در تاریخ و متون دینی دارند. ارتباط این دو مضمون با یکدیگر در رویکرد اسلامی می‌تواند در راستای هم قرار گیرد و مکمل یکدیگر باشند؛ اما در رویکرد غربی که هدف تنها کسب کردن صرف است، «توکل» و «سرنوشت» جایگاهی ندارند.

۵. «خلاقیت» یک مفهوم فراطبقه‌ای در رویکرد اسلامی است، اما ارتباط آن در سنجیدن سرمایه فرهنگی مبتنی بر «طبقه» در رویکرد غربی شکل گرفته است. بنابراین ارتباط این دو مضمون بنا بر نحوه نگرش ناظر می‌تواند نسبت‌های متفاوت به خود گیرد.

۶ نتیجه کسب سرمایه فرهنگی باید رشد افراد باشد. در غیر این صورت سرمایه فرهنگی شکل نگرفته است. این دو مضمون به موازات هم حاصل می‌شوند. در رویکرد غربی لزوماً سرمایه فرهنگی به رشد منتهی نمی‌شود، اما در رویکرد اسلامی باید به رشد منتهی گردد.

۷. ارتباط میان مضمون «زهد فرهنگی» و «فاخر و نازل بودن فرهنگی» براساس چشم‌اندازهای زندگی در جامعه اسلامی و غربی به دست آمده است. نتیجه این است که زهد فرهنگی به‌مثابه یک سرمایه به پرهیزگاری، و فاخر و نازل بودن فرهنگی به تمایز فرهنگی می‌انجامد. بنابراین ارتباط میان این دو مضمون با رمزهای جامعه اسلامی و غربی بازشناسی می‌شود.

۸ «قناعت» و «مصرف فرهنگی» مضامین دیگری هستند که می‌توانند با یکدیگر ارتباطی سازنده داشته باشند. به عبارت دیگر افراد با سرمایه فرهنگی والا به مفهوم «قناعت» پی برده‌اند. اگر این دو مضمون را در رویکردهای غربی و اسلامی در نظر بگیریم در تغایر با یکدیگرند؛ زیرا مصرف فرهنگی با ازدیاد مصرف همراه است و در نتیجه چنین ازدیادی بار ایجابی دارد.

۹. منافع فردی و جمعی از خودخواهی و دگرخواهی نشئت می‌گیرد. در سوی دیگر، «منافع فردی» می‌تواند همان «خیر جمعی» باشد. در رویکرد اسلامی چنین ارتباطی در توالی با یکدیگر دیده می‌شود. در رویکرد غربی «منافع فردی» در تناظر با «کسب سرمایه» است و منافع جمعی علیه نظریه‌های میدان و سرمایه است.

۱۰. مضامین «یادگیری» و «مدرک تحصیلی» در رویکرد اسلامی با یکدیگر در تناظرند؛ اما در رویکرد غربی «مدرک تحصیلی» یک سنجه اساسی برای اندازه‌گیری سرمایه فرهنگی است. در نتیجه یادگیری در اولویت ثانویه قرار می‌گیرد.

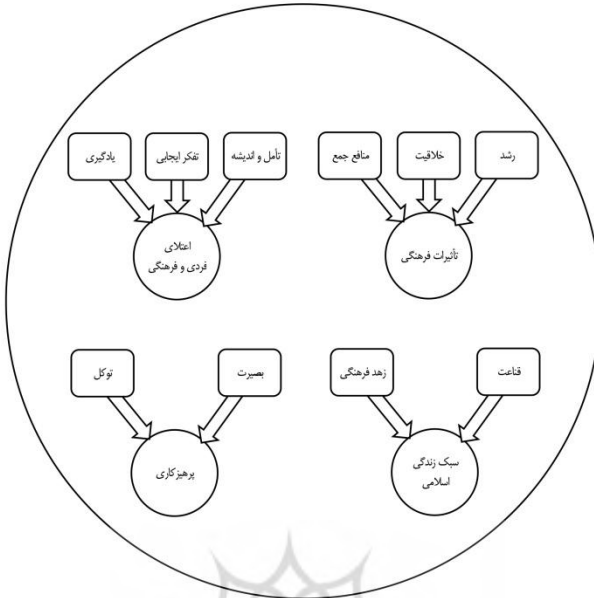
جدول ۱: مضمون‌های اصلی و فرعی

ردیف	مضمون اصلی برآمده از نظریه بورديو	مضمون اصلی برآمده از «نهج‌البلاغه»	مضمون‌های فرعی
۱	مطالعه	تأمل و اندیشه	عملکرد
۲	میدان دانشگاهی	تفکر ایجابی	معرفت علمی معرفت عملی
۳	سبک زندگی	بصیرت	بینش عبرت پند دریافت
۴	کسب کردن	توکل سرنوشت	اهداف تلاش جدیت
۵	طبقه فرهنگی	خلاقیت	خلاقیت‌گفتامانی تفکر خلاق
۶	سرمایه فرهنگی	رشد	فرهنگ فطرت
۷	فاخر و نازل بودن	زهد فرهنگی	اعتلا معرفت خودشناسی
۸	مصرف فرهنگی	قناعت	کفایت ضرورت
۹	فردگرایی	منافع جمعی	حقوق مردم خیر عمومی
۱۰	مدرک‌گرایی	ادگیری	ادراک ژرفاندیشی درونی کردن

۷. شبکه مضامین

شبکه مضامین برآمده از مضمون‌های **نهج‌البلاغه** است که هرچند مضمون به یک مضمون کلی‌تر رسیده‌اند. در انتخاب مضامین کلی سعی شده است تا مضامین دارای ارتباط مفهومی با یکدیگر به مفهومی اسلامی و فرهنگی برسند که دربرگیرنده مضامین باشند.

تصویر ۱: شبکه مضامین



نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر تحلیل مفاهیمی بوده است تا بتوان از آن به توسعه سرمایه فرهنگی در رویکرد اسلامی رسید. بنا بر مطالعات گذشته در متون اسلامی و به‌ویژه **نهج‌البلاغه** بیشتر تمرکز بر بنیان‌های اخلاقی، سیاسی و عبادی بوده است. این پژوهش کوشید با تحلیل و به‌کارگیری نظریه «سرمایه فرهنگی» با استناد به کتاب **نهج‌البلاغه** به مضامینی دست یابد که بتواند در دو سطح نظری و راهبردی آنها را به‌کار ببرد.

مضامین مستخرج از **نهج‌البلاغه** عبارتند از: «تأمل و اندیشه»، «تفکر ایجابی»، «بصیرت»، «توکل»، «اخلاقیت»، «رشد»، «زهد»، «قناعت»، «منافع جمعی» و «یادگیری». در منظومه فکری امام علیؑ برخلاف دیدگاه غربی، «سرمایه فرهنگی» با مضامین اخلاقی و معرفتی آمیخته است. چنین رویکردی به سرمایه فرهنگی سبب می‌شود نه‌تنها سرمایه فرهنگی بتواند از انعطاف بیشتری برخوردار شود، بلکه می‌توان آن را با دیگر مفاهیم اسلامی بررسی نمود.

در آموزه‌های امام علیؑ سرمایه فرهنگی یک مسئله کیفی و چندوجهی است که باید برای به دست آوردن آن تمام وجه‌ها با هم و در کنار هم حاصل شوند. برای نمونه، نمی‌توان به دانش دست یافت، اما از یادگیری، تعلیم، خیر عمومی، قناعت، زهد غافل شد؛ اگر یکی از مفاهیم مزبور حاصل نشود مفهوم اولیه و اصلی که همان «دانش» باشد از معنا تهی خواهد شد. علاوه بر این، سرمایه فرهنگی نزد امامؑ به‌مثابه امری ذهنی و انتزاعی است؛ مسئله‌ای که در رویکرد بوردیو مغفول واقع شده است.

منابع

- نهج‌البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج‌البلاغه*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- انصافی مهربانی، سپیده و معصومه مدور، ۱۳۹۳، «بررسی تطبیقی تربیت عقلانی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام و جان دیویی»، *فلسفه و کودک*، ش ۷، ص ۸۳-۱۱۰.
- بابایی، محمداقبر، ۱۳۸۴، «تعامل فرهنگ با سایر مؤلفه‌های قدرت ملی از دیدگاه امام علی علیه السلام»، *مطالعات عملیات روانی*، ش ۱۱، ص ۴۸-۷۴.
- بابایی‌فرد، اسدالله و مرتضی بارانی، ۱۳۹۸، «بررسی عوامل مؤثر بر فردگرایی در میان دانشجویان دانشگاه‌های کاشان و علوم پزشکی کاشان»، *توسعه اجتماعی*، دوره سیزدهم، ش ۴، ص ۱۱۵-۱۵۲.
- باکاک، رابرت، ۱۳۸۱، *مصروف*، ترجمه خسرو صبوری، تهران، شیرازه.
- بورديو، پیر، ۱۳۹۰، *تمايز*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، ثالث.
- _____، ۱۳۹۰، *نظريه کنش (دلایل انتخاب عقلانی)*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، نقش و نگار.
- پیربابایی، محمدتقی و محمدسلطان زاده، ۱۳۹۴، «مقدمه‌ای بر صورت‌بندی میدان معماری معاصر ایران براساس نظریه میدان بورديو»، *هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی*، دوره بیستم، ش ۱، ص ۷۳-۸۴.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۸۱، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری قمی، قم، امام عصر.
- جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۵، *پیر بورديو*، ترجمه حسن چاوشیان و لیلا جوادافشانی، تهران، نشر نی.
- سیدمن، استیون، ۱۳۸۶، *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- شارع‌پور، محمود و غلامرضا خوش‌فر، ۱۳۸۱، «رابطه سرمايه فرهنگي با هویت جوانان شهر تهران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، ص ۱۳۳-۱۴۷.
- شویره، کریستاین و اولیویه فونتین، ۱۳۸۵، *واژگان کلیدی بورديو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران، نشر نی.
- صادقی ده‌چشمه، ستار و زهرا داداشی آرائی، ۱۳۹۵، «سبک زندگی و مصرف از منظر جامعه‌شناسی با تأکید برنظریه بورديو»، در: *دومین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران*.
- عزیزی مهر، خیام، و صدیقه پیری، ۱۳۹۷، «طبقه، فرهنگ، و سبک زندگی (مورد مطالعه: فرهنگ و سبک زندگی طبقه بالای جامعه)»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره نوزدهم، ش ۳، ص ۱۲۶-۱۶۳.
- علوی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، «مبانی آموزش از دیدگاه امام علی علیه السلام»، *الهیات و حقوق اسلامی*؛ ش ۳، ص ۱۴۳-۱۸۰.
- فصیحی، امان‌الله، ۱۳۸۹، *اسلام و سرمايه اجتماعی: با رویکرد فرهنگی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- قاسم‌پور، محسن و پروین شناسوند، ۱۳۹۶، «روش‌شناسی مواجهه امام علی علیه السلام با فرهنگ اخلاقی جاهلیت در نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، سال شانزدهم، ش ۵۳، ص ۶۵-۹۰.
- کازمیان، مهرداد و همکاران، ۱۳۹۳، «مصرف فرهنگی و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه مازندران)»، *جامعه پژوهی فرهنگی*، سال پنجم، ش ۲، ص ۱۳۳-۱۵۳.
- کلانتری، عبدالحسین و دیگران، ۱۳۹۲، «تحصیلات و مصرف فرهنگی در شهر تهران»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره دوم، ش ۱، ص ۱۱۱-۱۳۱.
- محقق، حسین و سعید صحابت‌انور، ۱۳۹۶، «روابط اجتماعی و اخلاق از دیدگاه حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه*، ش ۱۸، ص ۱۵-۳۱.

- محمدی، فردین و دیگران، ۱۳۹۹، «تحلیل وضعیت، شرایط و پیامدهای سرمایه مورد منازعه در آموزش پرورش ایران»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۵۱، ص ۸۱-۱۱۴.
- ولیکانی، ماشاءالله و منصور رحمتی، ۱۳۹۱، «تأثیر روابط میان فرهنگی بر شیوه زمامداری از دیدگاه حضرت علی (ع)»، *مدیریت اسلامی*، سال بیستم، ش ۱، ص ۸۱-۹۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۰، *پیام امام امیرالمؤمنین (ع)*، قم، امام علی بن ابیطالب (ع).

Clark, V. & Braun, v, 2006, "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in psychology*, N. 3, p. 77-101.

Peterson, R A, M. K, Kern, 1996. "Changing Highbrow Taste: From Snob to Omnivore", *American Sociological Review*, V. 61, N. 5, p. 900-907.

